

پرتوی از فستوران

جلد اول

سورہ فاتحۃ الکتاب

آیہ ۱ تا ۱۴۴ سورہ بقرہ

سید محمود طالقانی

www.KetabFarsi.com

پرتوی از قرآن

«جلد اول»

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فهرست مطالب این جلد :

مقدمه : تحلیلی که قرآن در هر جهت پدید آورد. لزوم هدایت. هدایت قرآن . صفحه ۱ تا ۶
خلاصه‌ای از حفظ و جمع و ترتیب و تدوین قرآن، روش‌های تفسیرین ، محدود شدن هدایت
وسیع قرآن ، لزوم تمسک به هدایت همه جانبه قرآن . صفحه ۶ تا ۱۵

چگونه میتوان در معرض هدایت قرآن قرار گرفت ؟ روش این کتاب . نظری به بعضی
احادیث راجع به قرآن . صفحه ۱۶ تا ۲۲

سوره حمد ، بسم الله ... صفت رحمت ، حمد ، مالك روز جزاء ، حصر عبادت و استعانت ،
صراط مستقیم ، نعمت یافته گان ، خشم آوران ، گمراهان . صفحه ۲۳ تا ۴۴

سوره بقره ، از آیه ۱ تا ۲۸۵ : حروف اوائل ، تعریف و امتیاز قرآن ، نفی ریب ، حقیقت تقوا ،
ایمان به غیب ، اقامه صلوٰه ، ایفاء زکات ، ایمان بآنچه نازل شده ، یقین به آخرت ،
رسنگاری نهایی . صفحه ۴۵ تا ۶۳

آیه ۷۷ تا ۸۰ : کفر و ایمان از نظر قرآن ، کفر اختیار ، انذار ، خشم ، فساد ، قلب ، امتیازات
ناش از وحی . صفحه ۶۳ تا ۶۸

آیه ۹۱ تا ۹۳ : حقیقت نفاق ، فریبکاری ، بیماری قلبی و افزایش آن ، عذاب دردناک ، مفسدين
در زمین . . . صفحه ۶۸ تا ۷۵

آیه ۱۳۱ تا ۱۷۷ : روش فریبکارانه مناققین و نظر آنها بمؤمنین ، گفتار میان خودشان ، استهزاء
آنها و استهزاء خدا بآنها و پایان کارشان . صفحه ۷۵ تا ۷۹

آیه ۱۸۱ تا ۲۱۲ : دو مثل برای نمایاندن احوال و اوصاف خطرناک و تعمیر انگیز مناقق .
صفحه ۷۹ تا ۸۴

آیه ۲۲۳ تا ۲۳۳ : خطاب عام قرآن برای توحید در عبادت و منعاً تقوا ، ربوبیت یکمبدء آفرینش
زمین و آسمان و انزال باران و اخراج ثمرات برای همه است ، دیگر برای او نباید
شریک گرفت . صفحه ۸۴ تا ۸۸

آیه ۲۵ و ۲۴ : تحدی قرآن و سر اعجاز آن ، منشأ درگیری دوزخ ، انسان و سنگ !
صفحه ۸۸ تا ۹۵

آیه ۳۶ : بشارت به مؤمنین شایسته کار ، سرچشمه نعمتهای بی پایان بهشت ، روزی شناخته شده ، متشابه ، ازواج مطهره ، خلود .
صفحه ۹۶ تا ۱۰۰

آیه ۲۷ و ۲۸ : خداوند مثل میزند ، مؤمن بامثل خدا بحق میرسد و تربیت می یابد ، کافر در تحیر میماند ، فاسق گمراه میشود ، فاسق کسیست که نقض عهد و قطع وصل و فساد در زمین میکند و زیانکار است .
صفحه ۱۰۰ تا ۱۰۴

آیه ۳۰ و ۲۹ : چگونه انسان بخدا کافر میشود با آنکه خود نمودار بارز حیات است ، همان قدرتی که او را بسوی مسیرنهائی پیش میبرد . پس از اكمال خلقت استیلا به آسمان ، تسویه هفت آسمان !
صفحه ۱۰۴ تا ۱۱۱

آیه ۳۱ و ۳۳ : جمل خلیفه ، گفتگوی با فرشتگان و اعجاب آنان ، تعلیم اسماء و عرضه به فرشتگان ، انبیا آدم به اسماء ، ناتوانی فرشتگان و محدودیت علم آنها .
صفحه ۱۱۱ تا ۱۲۰

آیه ۳۴ و ۳۵ : انبیا آدم به اسماء فرشتگان ، تنبیه به احاطه علم خداوند ، امر به فرشتگان برای سجده بآدم ، سجده آنها و سرپیچی ابلیس .
صفحه ۱۲۰ تا ۱۲۵

آیه ۳۶ و ۳۷ : سکونت آدم و همسرش در بهشت امن و آسایش ، نهی از نزدیکی به شجره ، شیطان آن دو را لغزاند و از جایگاهی که داشتند بیرونشان راند . فرمان هبوط در محیط دشمنی ، قرار جوئی و بهره گیری در زمین .
صفحه ۱۲۵ تا ۱۳۱

آیه ۳۸ تا ۴۰ : تلقی کلمات و توبه آدم ، هبوط جمعی و وعده رسیدن هادیان ، عاقبت پیروی از هادیان و نتیجه کفر به آیات .
صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۷

آیه ۴۱ تا ۴۴ : اولین خطاب به بنی اسرائیل : ذکر نعمت ، وفای بعهده ، تنها هراس از خدا ، ایمان با آنچه نازل شده ، نبودن از نخستین کافران ، آیات خدا را در معرض فروش نهادن ، همان از خدا پروا گرفتن ، حق را بلباس باطل نهوشاندن ، اقامه صلاه ، ایفاء زکات ، رکوع با را کعبین .
صفحه ۱۳۷ تا ۱۴۲

آیه ۴۵ تا ۴۷ : نکوهش بر امر بخیر و فراموشی خود یاری جوئی بوسیله صبر و صلاه ، آن جز بر خاشعان بس گران است ، خاشعان کسانی اند که ملاقات رب و رجوع بسوی او را باور دارند .
صفحه ۱۴۲ تا ۱۴۷

آیه ۴۸ و ۴۹ : خطاب دیگر به بنی اسرائیل تا نعمت مخصوص خداوند را که بآن برتری یافتند بیاد آرند ، از روزیکه همه روابط و وسائل منقطع میشود بیاندیشند . حقیقت شفاعت .
صفحه ۱۴۷ تا ۱۵۱

آیه ۵۱ تا ۵۳: نجات از آل فرعون ، شکنجه ها ، شکافته شدن دریا ، نجات بنی اسرائیل ، فرق فرعونیان ، مواعده باموسی ، اتخاذ گوساله ، غوغاموسی . صفحه ۱۵۱ تا ۱۵۷

آیه ۵۴ تا ۵۷: به موسی برای هدایت ، کتاب و فرقان داده شد ، پس از اتخاذ گوساله موسی به قوم خود گفت : باید توبه کنید و خود را بکشید ، پس توبه آنها را پذیرفت . بنی اسرائیل درخواست کردند تا خدا را آشکارا بنگرند ، پس صاعقه آنها را گرفت . پس از آن برانگیخته شدند . صفحه ۱۵۷ تا ۱۶۳

آیه ۵۸ تا ۶۰: سایبانی ابر ، نزول من وسلوی ، محیط فطری ، فرمان ورود به قریه و دخول به درب خاص و در حال سجده و گفتن حطه ، تبدیل قول و عاقبت نافرمانی . صفحه ۱۶۳ تا ۱۶۹

آیه ۶۱ و ۶۲: استسقاء موسی ، ضرب عصا ، انفجار چشمه های دوازده گانه ، امر بآسایش و نهی از فساد در زمین ، درخواست تنوع ، تبدیل وضع ، هبوط بشهر ، لزوم ذلت و مسکنت ، برگشت به عذاب ، کفر بآیات ، قتل پیمبران ، سرکشی و تجاوز . صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۲

آیه ۶۳ تا ۶۷: آنها که بخدا و آخرت ایمان آرند و عمل صالح انجام دهند نزد پروردگار پاداشی دارند و خوف و حزن ندارند ، اخذ میثاق ، رفع طور ، محکم گرفتن دستور ، امراض و عاقبت آن ، تجدید فضل و رحمت ، اعتداه در روز شنبه ، فرمان مسخ ، عبرت و پند برای دیگران . صفحه ۱۷۸ تا ۱۸۸

آیه ۶۸ تا ۷۲: فرمان کشتن گاو ، نافرمانی و بهانه جوئی یهود ، نشانه های گاو و کشتن آن . صفحه ۱۷۸ تا ۱۹۳

آیه ۷۳ تا ۷۶: اختلاف درباره قتل ، دستور زدن به بعضی گاو ، طریق احیاء و ازاله آیات ، پس از این آیات دلهای آنان سخت شد ، چون سنگ ، از سنگ هم سخت تر زیرا از سنگ نهرا می جوشد ، سنگ شکافته میشود و از آن آب بیرون می ریزد ، سنگ از توس خدا فرو میریزد آیا با این همه سوابق میتوان به ایمان آنها چشم داشت ؟ با آنکه کلام خدا را پس از شنیدن و تعمق تحریف میکردند . صفحه ۱۹۵ تا ۲۰۴

آیه ۷۷ تا ۸۳: دورویی و سرزنش آنها بیکدیگر درباره ابراز اسرار مکتوم ، نادانان آنها جز آرزوهای بی پایه از آئین چیزی نمیدانند و در گمان بصرمی برند . دانایان بادت خود آئین می نگارند و آنرا بخدا منسوب میدارند تا بهره اندکی بدست آرند . ایوای از آنچه بدست می نگارند ایوای از آنچه بدست می آورند و گویند جز چند روزی آتش دوزخ بما نمرسد . آیا عهدهی از خدا گرفته اند ؟ یا نیاندیشیده سخن میگویند . حقیقت این است که هر کس گناهکاری کند و آتارش وی را فرا گیرد همراه آتش میباشد و در آن جاودان است . و آنها که ایمان و عمل صالح دارند همراه بهشتند و در آن جاودانند . صفحه ۲۰۴ تا ۲۱۱

آیه ۸۴ تا ۸۷: اخذ میثاق بر توحید در عبادت ، احسان بوالدین و خویشان و یتیمان و درماندگان ،

گفتار نیک ، اقامه صلوات و ایستادن زکات . بیشتر آنها از این میثاق روی گردانند . اخذ میثاق بر اینکه خون خود را نریزند و نفوس خود را نرانند ، اقرار و گواهی بر این عهد ، سپس نقض آن . احساس به تجزیه پیکر اجتماعی ، تبعیض در ایمان ، خواری در دنیا ، سختترین عذاب آخرت ، خریداری زندگی پست ، درماندگی در عذاب . صفحه ۲۱۴ تا ۲۲۰

آیه ۸۸ تا ۹۳: به موسی کتاب داده شد ، پیمبرانی در پی او آمدند ، به عیسی بیانات داده شد و به روح القدس تأیید گردید . چون آورده‌های هر پیمبری با هواهای آنها سازگار نبود ، سرکشی کردند و گروهی را تکذیب کردند و گروهی را کشتند . بعد از اینکه دل‌های آنان بسته (غلف) است با آنکه بسبب کفرشان خداوند آنها را دور رانده . بکتابی کافر شدند که تصدیق کننده کتابهای آنها میباشد و در انتظارش بودند و آنرا می‌شناختند . از این رو لعنت بر این کافران است ، اینها به پست‌ترین بهاء سرمایه نفوس خود را فروختند و حسد ورزیدند . چون وحی و فضل خدا را منحصر بخود پنداشتند ، و به خصمی بالای خصمی گرفتار شدند . گویند بآنچه به ما نازل شده ایمان می‌آوریم ، و بجز آن کافر می‌شوند گرچه حق باشد و مصدق نبوت آنها ! پس چرا پیمبران خدا را پیش از این می‌کشتند ؟ با این آیات ، پس از موسی گوساله را گرفتند ! . صفحه ۲۲۱ تا ۲۳۱

آیه ۹۴ تا ۱۰۱: اخذ میثاق ، دفع طور ، با همه قدرت آنچه داده شده نگهدارید ! گفتند شنیدیم و عصیان کردند . علاقه به گوساله قلوبشان را آکنده نموده . سرای آخرت را یکسر برای خود می‌دانند با آنکه از مرگ گریزانند و حریص‌ترین بهر گونه زندگی می‌باشند . دشمنی با این وحی مصدق در هدایت و مبشر دشمنی بامبداء «جبرئیل» است و دشمنی با فرشتگان دشمنی با خدا است . این فاسقانند که به آیات خدا کافر می‌شوند و هر عهده را دور می‌اندازند . صفحه ۲۳۱ تا ۲۳۸

آیه ۱۰۲ تا ۱۰۴: با انتظاریکه اهل کتاب داشتند همینکه رسول خدا و تصدیق کننده اسرار انبیاء آمد گروهی از آنها . کتاب خدا را پشت سر افکندند . و از آنچه شیاطین به ملک سلیمان می‌بستند پیروی کردند ، سلیمان کافر نشده بود این شیاطین بودند که کافر شدند و بمردم سحر و آنچه بر دوفرشته بابل نازل شده بود ، می‌آموختند . این دوفرشته بکسی چیزی نمی‌آموختند مگر آنکه خود می‌گفتند که ما فتنه‌ایم پس کافر نگردید ! آن مردم از آنها چیزهایی فرامی‌گرفتند که میان زن و شوهر جدائی می‌افکندند ، با آنکه جز باذن خدا زیان نمیرساندند . آنها چیزهایی می‌آموختند که زیان میرساند و سودی در بر نداشت ، و خود دریافته بودند که هر کس خریدار این اوهام باشد بهره برتری ندارد و در واقع نفوس و نفسیات خود را فروخته است . اگر بجای اینها ایمان آرند و پروا گیرند بهره خدائی آنها برتر است ، اگر اندیشمند بودند ! . صفحه ۲۳۸ تا ۲۵۴

آیه ۱۰۵ تا ۱۱۰: مؤمنین بحق نباید در اعناء گویند ، باید «انظرونا» گویند و بشنوند ، و گرنه کافر میشوند و عذاب دردناک در پیش دارند . اهل کتاب و مشرکین دوست ندارند که خبری به مؤمنان رسد با آنکه رحمت و فضل خداوند شامل کسانی میشود که مشمول مشیت خاص

او کردند. هر آیه ای که نسخ یا فراموش شود آیه بهتر یا ماندنش بجای آن می آید، چون خداوند تواناست و ملک آسمانها و زمین از آن او و ولایت و نصرت از او می باشد. نباید شما از رسول خود پرسش کنید آنسانکه از موسی پرسش میشد، این موجب تبدیل ایمان به کفر و انحراف از راه راست است. اهل کتاب بهر وسیله میخواهند شما را آگاه سازد کفر در آرید، این کار آنها از روی حسد است نه جهل، چه حق برای آنها آشکار شده، شما باید در گذرید و چشم ببوشید تا خداوند توانا فرمان خود را بیاورد. صفحه ۲۵۳ تا ۲۶۷

آیه ۱۱۱ تا ۱۱۶ : امر به اقامه صلوٰه و ایستادن زکات، هیچ خیری پیش خدا از میان نمیرود. یهود و نصارا با آرزوهای بی پایه و بی برهانی که دارند بهشت را مخصوص خود می پندارند، با آنکه هر کس یکسره بخدا روی آورد و تسلیم او شود و احسان نماید پاداش خود را دارد و نگرانی ندارد. یهود نصارا را نفی مینماید و نصارا یهود را، با آنکه هر دو گروه کتاب میخوانند. همچنین است اندیشه نادانان، خداوند است که در روز قیامت اینگونه اختلافات را فیصل میدهد. ظالمترین مردم کسانی هستند که راه مسجدها را می بندند تا نام خدا در آنها بخاطرها و زبانها نیاید، و بویرانی آنها کوشند، سزای آنها همین است که هر اسنک به مساجد در آیند، اینها در دنیا زبون و در سرای دیگر دچار عذاب سخت اند. مشرق و مغرب از آن خداوند است، بهر جا روی آورده شود همانجا روی خدا است. صفحه ۲۶۷ تا ۲۷۶

آیه ۱۱۷ تا ۱۲۴ : گویند خداوند فرزندی گرفته ! با آنکه هر چه در آسمانها و زمین هست از آن او است و همه در برابرش فروتن و فرمانبرند، همان پدید آورنده بی مانند آسمانها و زمین، فرمانش بی درنگ انجام میشود. نادانها گویند : چرا خدا با ما سخن نمی گوید یا آیه ای برای ما نمی آورد؟ این گفتار گذشتگان است. آیات برای اهل یقین بخوبی روشن شده است. این پیامبر بحق و برای بشارت و انداز فرستاده شده و مسؤول دوزخیان نیست. یهود و نصارا از او راضی نمیشوند مگر آنکه پیروی از هواهای آنها نماید، و اگر از هواهای آنها پیروی نماید از جانب خدا نکهبانی و یاری نخواهد داشت. کسانی که دارای کتابند و آنرا براستی تلاوت مینمایند، بآن ایمان می آورند و زیان برای کافران میماند. صفحه ۲۷۷ تا ۲۸۲

آیه ۱۲۴ تا ۱۲۶ : سومین خطاب به بنی اسرائیل و تذکر سبب برتری آنان، آنها باید نگران روزی باشند که همه نسبتها و روابط معمول قطع میشود. ابتلاء ابراهیم به کلمات و اتمام آن، رسیدن او بمقام امامت، ناشایستگی ستمکاران از رسیدن باین مقام، آن خانه مرجع رفت و آمد و محل امن گردید. و باید توجه نماز گزاران بآن شود و از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز گیرند. خداوند با ابراهیم عهد بست تا خانه را از هر جهت برای گروه طواف کننده و بست نشینان و رکوع کنندگان فروتن و سجده کننده، پاک گرداند. صفحه ۲۸۳ تا ۳۰۰

آیه ۱۲۷ تا ۱۳۰ : ابراهیم درخواست نمود تا این سرزمین محل امن گردد و اهل آن از بهرهما روزی یابند. مؤمنان بهره‌شان از روزی کامل است و کافران اندک بهره‌ای دارند و ناچار مسیر دوزخ را پیش گیرند. ابراهیم پایه‌های خانه را بهمراهی اسماعیل بالا می‌آورد و از خداوند پذیرش کوشش خود را می‌طلبیدند. و میخواستند که هر دو یکسره مسلم شوند و از ذریه آنها امت مسلمی پدید آید. و میخواستند تا خداوند مناسک و آداب را بآنها بنمایاند و توبه آنها را بپذیرد. و در میان ذریه آنها رسولی برانگیزد تا آیات خداوند را تلاوت کند و بآنها کتاب و حکمت را بیاموزد و تزکیه‌شان نماید. صفحه ۳۰۰ تا ۳۱۰

آیه ۱۳۱ تا ۱۳۵ : جز فرومایه‌گان، از ملت ابراهیم روی نمیگردانند. خداوند ابراهیم را در دنیا برگزید و در آخرت از شایستگان است، از این رو که چون فرمان اسلام را از پروردگار شنید گفت تسلیم می‌شوم. ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را بهمین اسلام وصیت کردند تا جز با اسلام نگیرند. یعقوب هنگام احتضار فرزندان خود را بتوحید در عبادت و تسلیم به مشیت خداوند میخواند. این امت‌ها در گذشتند و هرامتی مسؤول عمل و روش کار خود می‌باشد. صفحه ۳۱۰ تا ۳۱۴

آیه ۱۳۶ تا ۱۳۹ : با این وصیت‌ها یهود و نصارا گویند : باید یهودی یا نصرانی شد تا هدایت یافت، با آنکه هدایت در همان راه و روش ابراهیم بود که یکسره بخدا روی آورد و شرک نیاورد. شما مسلمانان اعلام نمائید که ما بآنچه بخودمان و پیمبران گذشته نازل شده ایمان داریم و میان رسولان پروردگار جدائی نمی‌افکنیم و تسلیم هستیم، اگر اینگونه ایمان آوردند هدایت یافته‌اند و گرنه اندیشه اختلاف و تفرقه در سردارند و خداوند به حسابشان میرسد؛ ایمان به همه پیمبران بحق و تسلیم بارادۀ خداوند، همان رنگ خدائی است و بهتر از رنگ خدائی رنگی نیست. رنگهای دیگر رنگ خود خواهی و تزویر و اختلاف است. صفحه ۳۱۵ تا ۳۱۹

آیه ۱۴۰ تا ۱۴۲ : اینها راجع بخدا احتجاج مینمایند با آنکه او پروردگار همه است و هر کس نتیجه اعمال خود را میبرد و اخلاص ما برای او میباشد. مگر پیمبران گذشته یهودی یا نصرانی بودند؟ مگر شما دانایانتر از خدا می‌باشید؟ کیست ظالمتر از کسانی که کتمان شهادت میکنند و خداوند از آنها غافل نیست. صفحه ۳۱۹ تا ۳۲۲

آیه ۱۴۳ تا ۱۴۴ : فرومایگان درباره تغییر قبله اعتراض مینمایند و سبب آنرا می‌پرسند، تو بگو مشرق و مغرب از آن خداوند است و هر کس را بر طبق مشیت خود براه راست هدایت می‌نماید. از طریق همین تغییر و تحول است که شما امت وسط گردیدید تا شهداء خلق باشید و رسول شهید بر شما باشد. این دگرگونی قبله برای این بود که فرمانبران پیشرو و پیرو رسول از مرتجعین به عقب، معلوم و ممتاز گردند. این فرمان جز بر هدایت یافته‌گان بسی دشوار و سنگین است. با اینگونه امتحانات ایمان پایه میگیرد و ثبات می‌یابد و ضایع نمیشود، این هم از لطف و رحمت خداوند است. صفحه ۳۲۲ تا ۳۲۵



الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً . فيما لينذر بأساً شديداً من لدنه و يبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ان لهم اجرا حسناً .
صلوات الله و بركاته على الذي انزل عليه القرآن ليكون للعالمين نذيراً ، و للمؤمنين
آمنوا و عملوا الصالحات بشيراً ، و على آله و اهل بيته الذين هم خيرة خلقه و حافظ رسالاته .

قرآن ۱۹

نزول آن از عالم اعلاى قدرت ، ظهور آن در حلیه عباراتى برتر از بلاغت ، و
تأثیر حکیمانه آن در هدایت ، بسی شکفت انگیز و خیرمکننده است ۱۹ کتابی که
پرتو هدایت آن زوایای روح و فکر و نفسیات و روابط حدود و حقوق خلق را با
یکدگر و همه را با خالق و اعمال را با نتایج روشن ساخت و نفوس را روصلاح و
اصلاح پیش برد و استعدادهای خفته را بیدار کرد و بجنبش آورد ، همراه اصلاح نفوس
و بکار افتادن استعدادها خیرات طبیعت را جاری و در دسترس همه قرار داد ، اندیشه‌ها
را فرا آورد ، جلوی دیدها را باز کرد . شعله‌هایی از ایمان در دلها بر افروخت ،
تاریکی‌اوهام و وحشت‌ها و کینه‌ها را از میان برد ، بندهائی که در قرون ممتد جاهلیت
عقلها و اندیشه‌ها و دستها را بسته بود و نفوس خلق را بیندگی غیر خدا درآورده بود

گسیخت ، عقده‌های واپس‌زده را گشود ، محرومیت‌ها را از میان برد ، راه‌های قانونی بهره‌برداری از لذات مادی و معنوی را به‌روی همه باز کرد ، با تحویلی که از عمق ضمائر و نفوس سرچشمه میگرفت جهشی در اندیشه‌ها و اخلاق و آداب پدید آورد ، با از میان بردن اوهام و عصبیت‌ها ، فاصله عناصر گوناگون ناجور و ناهموار را با هم جور و هم‌آهنگ و متحد ساخت و از آنها مجتمع قوی و محکمی پیداشت تا با قدمهای استوار و ضمائر بیدار و زبان‌هایی که بانگ آزادی بخش تکبیر از آنها برمیخاست و دست‌هایی که قانون عمومی حیات و سایه رحمت و شهپر عزت را حمل میکرد ، و پنجه‌های آهنینی که شمشیر درخشان عدل را بر میداشت بسوی جهان از هم گسیخته و نظامات منحط و سرزمین‌های ظلم و جور پیش رفتند ، در زمانی کوتاه پرده‌های ضخیم شرك و اشباح قدرتها را از جلو دیدگان مردم ستم کشیده و وحشت زده برداشتند ، سنگرها و حصارهای ستم طبقات را فرو ریختند ، بانگ تکبیر و توحید را بالای سر سرکشترین کاخهای بت‌سازان و معابد اوهام و کمینگاه کاهنان سردادند ، با این بانگ حق و آزادی ، سرهای سرکشان را بزیر آوردند و کلبه‌نشینان و بندیان ذلت زده را سر بلند و آزاد کردند ، فاصله‌ها را از میان طبقات برداشتند ، این بیابان‌گردها از درون خیمه‌ها و از گوشه و کنار صحرای گرد آمدند تا با مشعل‌های هدایتی که این کتاب در سینه‌های آنان افروخته بود شهرنشینان متمدن نما را بسوی يك نظام عالی الهی و عدل همگانی رهبری نمایند ، و عامه مردم را از زیر فشار مقررات خود ساخته بشری که بسود طبقه‌ای و بزیان همگان تحمیل شده بود و از میان پنجه‌های خونین طبقات حاکمه نجات بخشند و شخصیت خود باخته آدمی را بآنها بازگردانند و ارزش انسانی را بالا برند . و با تعالیم و مقررات این کتاب افراط در تمایلات معنوی و مادی و کشش و تضاد میان خواستهای روحی و غرائز جسمی در نفوس حاملین این رسالت و عاملین باین شریعت از میان رفت ، و با توجه به انگیزه‌های واپس‌زده و انجام در خواستهای مشروع به تهذیب خلق و تکمیل نفس و تحکیم عقل پرداختند ، و فاصله میان دیر نشینان و واپس‌زده‌های چشم از دنیا پوشیده ، و دنیا پرستان چشم بمال و شهوات دوخته را برداشتند و چشم‌پاکی را به دیدن ارتباط و تلازم ماده و معنا و دنیا و آخرت گشودند و در صراط مستقیم

عمران دنیا و پیشرفت بسوی عقبی به راه افتادند ، و تا هم آهنگی میان جسم و جان را از میان برداشتند .

این توحید در عقیده و هدف و باز شدن چشمهای جهان بینی ، این تحول نفسانی و هم آهنگی قوای روانی و بیدار شدن استعدادها و جوشیدن سرچشمه های فضا ئل ، و از میان برداشتن فاصله های وهمی و ساختگی و گسترده شدن سایه عدالت ، و قدرت سازندگی و ابتکار ، همه از آثار تابش مستقیم قرآن بر زوایای نفوس و پرتو هدایت آن بود .

چنانکه نور و هوا و غذا برای ادامه حیات و پرورش جسم زنده از ضروریات و لوازم است ، برای ادامه حیات معنوی و تکامل در همه جهات حیات ، هدایت از لوازم و ضروریات سازمان معنوی آدمی میباشد ، بخش مهم دستگاه جسمی انسان را مغز و منخچه و رشته های اعصاب منشعب از آن تشکیل میدهند که مانند شبکه سراسر بدن را فرا گرفته و همه را با مغز مرتبط میدارد ، سلولهای مغز و اعصاب برترین و پیچیده ترین و لطیف ترین سلولهای بدنی است و قدرت عمل آن در هر ناحیه نامحدود و با محیط حیات بدنی غیر قابل قیاس میباشد ، این سازمان مرموز و پردامنه جسمانی نمیتواند تنها آلت برای تأمین غذا و شهوات و لذات محدود بدنی باشد ، در مرحله اول وسیله ارتباط و آشنائی با محیط خارج است تا از راه حواس و ادراکات ، محرکات را جمع و ترکیب و تجزیه کند و هر چیزی را تا آنجا که میتواند بشناسد و در راه بهره گیری و درك خواص و آثار و روابط موجودات پیش رود . آدمی همینکه پابندیا بگذارد با این سازمان جسمی و موهبت عقل و اختیار فطری میکوشد که هر چه بیشتر خود را از بی خبری و جهل نسبت بنفوس و محیط و جهان برهاند . و همزمان نخستین ضربه های لطیف امواج نور و بکار افتادن دستگاه تنفس و گردش خون و طلب غذا باز میکوشد تا بمحیط چشم باز کند و در پرتو نور هر چه بیشتر ظواهر و مشخصات و حدود آنچه اطراف خود است بشناسد ، همان زمان که چشم كودك میخواهد باز شود و در برابر تهاجم نور مقاومت میکند عقل فطری و دستگاه مغز و اعصاب هم دیدم و شنیدنها را میخواهد ضبط نماید و حدود ذاتی و واقعی و آثار و خواص هر چه را درك

کند ، آنگاه میخواهد که از خود نا آگاهی به خود آگاهی رسد از همین رو از خود و علل وجودی و غائی خود جستجو مینماید و میخواهد هر چه شناخته و در آن قدرت تصرف یافته برای مقصودی که تشخیص داده بکاربرد ، این پی جوئی و پیش روی نا آجا است که غرائز بیدار شده و جنبش آمده و تأثرات از محیط او را منصرف و غافل نگرداند ، ولی همه مردم جز افراد انگشت شمار با داشتن عقل و اختیار محکوم غرائز و محیط می شوند و پیوسته از میان اندیشه های محدود و آمیخته از تأثرات محیط و جنبش های غرائز و عقده های نا آگاه هدفهائی را می گزینند و چه بسا برای درستی آن مقدماتی بصورت دلیل ها و براهین عقلی می سازند ، در این محیط محدود باطنی خواه ناخواه عقل آزاد پیشرو دنبال رو غرائز پست حیوانی می شود و از راهی که پس از تحول ، بسوی کمال در پیش دارد بر می گردد و نیروی اندیشه میدان تنازع را از باطن به محیط زندگی خارج می کشاند ، و شخص با اندیشه های مبهم و کشش جواذب غرائز گمراه کننده از حیوانات هم پستر میگردد : « اولئك كالانعام بل هم اضل سبيلا » نه چون حیوان بسته به غرائز محدود میماند و نه چون انسان ایمانی و عقلی و پیشرو راه روشنی در پیش دارد .

بایان دیگر: اندیشه آزاد و اختیار در عمل از امتیازات آدمی است ، میانندیشد که بفهمد ، میانندیشد که صورتی مبهم یا مفصل از غایات و نتائج اعمال خود را تصویر نماید . آنگاه تصمیم بر عمل میگیرد و عزم حاصل می شود ، از این رو میگویند : « غایات در وجود خارجی و تحقق ، واپسین ، و در تصویر و تحریک نخستین است و همواره منشأ فعالیت فاعل میباشد ، و هر چه محرك - که همان اندیشه غائی است - برتر و روشن تر باشد عزم بر عمل پا برجاستر و تحیر واضطراب کمتر و محیط عمل و انعکاسات آن وسیعتر و آثارش باقی تر میباشد ، چون درك و تصور کامل واقعیات و منافع و مصالح چنانکه هست ، و رهبری بدان که منشأ عزم و تصمیم است ، از قدرت عقول محدود و محکوم و دریافت های آن بیرون میباشد ، باید بر توهیدایت برتری برخوردار و نفوس بتابد تا حدود موجودات را نا آجا که میتوان دریافت و غایات و نتائج اعمال را روشن کند ، و رهبر آدمی که پدیده های اندیشنده و آزاد است گردد و شخصیت انسانی را برتر

آرد و بسوی خیر و صلاح و بقاء او را پیش برد . اگر چنین پرتو هدایتی بر نفوس تابد ارزش آدمی که همان عقل و اختیار و گزیدن است از میان می رود و آثار و خواص موجودات حتی دانشها و آثار علمی در راه فساد و افساد بکار می رود ، و چشم انداز عقول محدود میگردد و استعدادها چنانکه باید ظهور نمیکند ، و جهشی در تکامل پیش نمی آید ، این هدایت برتری است که میتواند عقول مستعد را بغایات مطلق و نسبی هر پدیده ای رهبری کند و ساختمان و قوای درهم پیچیده انسان را بازوهم آهنگ سازد و دانش و اندیشه ها را بسوی محیط و زندگی هر چه برتر سوق دهد ، باینجهت همزمان ظهور عقل مستقل و بجهت پیشرفت استعدادها مردان برتر و پیمبران رهبری برانگیخته شده اند و این رسالت ضروری را که مانند همه ضروریات حیاتی است بمیزان استعداد عقول انجام داده اند ، گرچه دانشمندان و مصلحین بزرگ در آماده کردن نفوس و عقول حق بسزائی دارند ولی چون محکوم محیط و محدود به زمان اند و در فهم حقوق و حدود و غایات همواره دچار اختلاف اند نمی توانند هادی باشند ، و باین عنوان هم شناخته نمی شوند ، عنوان آنها همان فیلسوف ، محقق ، مخترع ، مکشف است و بس . همزمان آماده شدن نفوس عموم برای فراگرفتن هدایت مطلق آیات

۱- دکتر آلکسیس کارل ، در کتاب «انسان موجود ناشناخته» میگوید: مردان علم و رهروان طریق دانش از پیش نمیدانند بکجا گشایند و چه نتیجه ای بدست می آورند . اتفاق و تعقل و قسمتی روشن بینی ایشان را هدایت میکند ، گوئی هریک از ایشان دنیائی جداگانه است ، و با قوانین مخصوص بخود اداره میشود ، گاهگاهی مسائل دشواری که بر دیگران پوشیده و تاریک است برای ایشان روشن میگردد ، عموماً اکتشافات بدون هیچگونه پیش بینی از نتایج آنها صورت گرفته است ولی در عمل این نتایج هستند که تصویر خود را بر تمدن جدید ما افکنده اند ، از میان انبوه فراوان اکتشافات علمی ، ما «انتخابی» کرده ایم ولی در این انتخاب بمصالح عالیه انسانیت توجه نداشته ایم بلکه فقط سراسیمه تمایلات و هوسهای خود را پیروی نموده ایم و همیشه تأمین اصل و حداکثر آسایش در ازاء حد اقل تلاش و سرعت در کار و تنوع و تلون زندگی را مورد نظر داشته ایم ولی هیچکس از خود نمی پرسد که آدمی این شتابزدگی و بی تناسبی زینتهای زندگی را که محصول ادوات سریع حمل و نقل و تلکراف و تلفن و ماشینهای است که می نویسند و حساب میکنند و کارهای خانگی را باآسانی انجام میدهند چگونه تحمل خواهد کرد . توجه عمومی به هواپیما و اتومبیل و سینما و تلفن و رادیو و تلویزیون معلول همان تمایل طبیعی است که در دل تاریکی قرون اشاعه مصرف الکحل را سبب میشد . شوقاژخانه ها با بخار آبگرم و روشنائی الکتریکی و آسانسور و مواد

ابدی قرآن طالع شد، آیاتی که پرتو مستقیم آن نواحی مختلف نفسانی و حدود و حقوق و روابط عمومی و غایات وجودی را روشن مینماید و پیچیدگیها و مشکلات را در هر زمان و از هر جهت میگشاید، همین هدایت کامل و مطلق عنوان و معرف قرآن است: «هدی للمتقین» و همین سرّ ابدیت و خانمیت میباشد. این نور هدایت را که بصورت کلمات و آیات درآمده پیروان و حاملین آن پیوسته در صفحات کتاب و اذهان خود ضبط کردند و همی تلاوت نمودند، و در قرنهای پی در پی مانند امواجی گاه بالا گرفته و گاه آرام شده پیش آمده و به پیش می رود. و در خلال این قرون شبانه روز و در مجالس و محافل و هنگام نماز (و امروزه بوسیله فرستنده ها) پی در پی تلاوت میشود تا همواره در مخازن افکار و نفوس در آید و بوسیله سیمهای رابط و موصل قرائت پیوسته به مردم آینده رسد و بفراخور زمان و احتیاجات هر مسئله تاریک و مبهم حیاتی و هر گوشه زندگانی را روشن سازد.

نظری به نزول آیات، جمع و تدوین و بیان و تفسیر قرآن

نخستین آیاتی که در غار حراء بر رسول اکرم (ص) نازل شد آیات اول سوره «اقرء» بوده (بعضی سوره فاتحه را از اینجهت که در نماز قرائت آن واجب است اولین آیات شمرده اند) سپس سوره مدثر و مزمل یا آیاتی از آن، آنگاه پس از مدت سه سال یا دو سال و نیم که وحی قطع شد، سوره های «الضحی» و «انشراح» پرتو افکند، پس از

→ غذائی مصنوعی و اخلاق بیولوژیکی منحصر آنکه مطبوع و راحتى بخشند مورد توجه عامه واقع شده اند ولی نتیجه و تأثیر قطعی آنان بر روی آدمی مورد نظر نبوده است.

در تشکیلات کارهای صنعتی موضوع تأثیر کارخانه بر روی فعالیت های بدنی و روانی کارگران کاملاً فراموش شده است. صنعت جدید برای ثروتمند کردن صاحبان صنایع، بر روی اصل «پیشینه محصول درازاه کمترین هزینه» متکی است و بدون توجه به سرشت حقیقی کارگرانی که ماشین ها را هدایت میکنند و همچنین بدون اندیشه به آنچه زندگی مصنوعی کارخانه ها در بدن و در نسل ایشان اعمال میکند توسعه یافته است، از طرفی ساختمان شهرهای بزرگ نیز بدون رعایت حال و مال بالامیرود، در نقشه ساختمانها میکوشند که حداکثر استفاده را از هر وجب زمین ببرند و باین ترتیب دست بساختن بناهای عظیمی زده اند که بتوان جمع کثیری را در آن جای و مسکن داد . . .

آن سوره‌های کوتاه با بلاغت خاص و معانی فشرده و بیان اصول توحید و راه و روش دعوت و نمایاندن عاقبت آن ، و اعلام تحول عمومی جهان ، و بقاء انسان و تبدیل و تکمیل نشئه‌ها و ظهور جزاء اعمال و اسرار درونی ، پی در پی نازل شد، این آیات با قدرت تکان‌دهنده‌ئی در قلب‌های مردم فطری نفوذ میکرد و چشم‌های عقول آنها را باز مینمود و پرده‌های شرك و اوهام را از برابر دیدشان برکنار می‌زد تا قدرت خدای بزرگ و ظهور آیاتش را در سراسر عالم بنگرند ، و بعکس آنچه می‌پنداشتند ببقاء خود و فناء جهان معتقد شوند .

آنگاه که داستان هجرت پیش آمد و مسلمانان بهم پیوستند و در شهر یثرب (مدینه الرسول) مرکز گرفتند ، آیات و سوره‌هایی که مبین حقوق و حدود و اصول قوانین و احکام و عبادات و خطه‌های جهاد است در مواقع و هنگام‌های متناسب نازل شد . نو مسلمانان تازه چشم گشوده بقرآن با شوق و شیفتگی با جان و دل هر سوره و آیه‌ای که نازل می‌شد فرا میگرفتند و بیشتر آنها آیات را در صفحات ذهن خود ضبط میکردند و آنها که نوشتن میدانستند روی پوست و صفحدهای ورق و سنگ‌های صاف و استخوان‌های پهن می‌نوشتند ، و آیاتی که بحسب مواقع متفرق نازل شده بود بدستور رسول اکرم (ص) در ردیف سوره‌ها و آیات مخصوص قرار میدادند ، باین ترتیب تا آخرین آیات نازله را مسلمانانی که در محضر آن حضرت بودند بحسب قدرت حفظ و کتابت و مدت حضور در خاطر خود ضبط کردند و نویسندگان نوشتند^۱ .

پس از رحلت آنحضرت در روزگار خلافت ابابکر فتنه مسیله کذاب پیش آمد

۱- چنانکه از تدبیر آیات و روایات برمی‌آید ، نخست قرآن بصورت جامع و کلی بر قلب پاک رسول اکرم (ص) پرتو افکند ، پس از آن تدریجاً و نجومأً بحسب مواقع و حوادث نازل شد ، نزول تدریجی قرآن مسلمانان را پیوسته متوجه مبدء وحی میداشت و نو بنو و مستمر بآنها قدرت و حرکت می‌بخشید .

۲- مورخین و محدثین ، نویسندگان وحی و قرامین و نامه‌های آنحضرت را تا ۲۶ و بعضی تا ۴۲ تن ، بنام ضبط کرده‌اند ، معروف و مسلم ترا از همه اینها هستند : ۱- امیر المؤمنین علی علیه السلام ۲- زید بن ثابت انصاری خزرجی ۳- ابن مسعود ۴- ابوزید ۵- ابی ابن کعب انصاری ۶- عبدالله بن ارقم ۷- زبیر بن العوام ۸- حذیفه بن الیمان ۹- علاه ابن عتبہ ۱۰- خالد بن سید ۱۱- معقیب بن ابی فاطمه ۱۲- حنظله بن ربیع ۱۳- حهم بن ابی الصلت .

و در کلوزار خونین یمامه بسیاری از قارئین و حافظین قرآن کشته شدند، این پیش آمد مسلمانان را نگران کرد که مبدا با ازمیان رفتن باقیماندهگان از قارئین پاره‌ای از آیات برای همیشه از خاطرها برود، این نگرانی شورای عالی اسلامی را بر آن داشت که برای جمع و تدوین قرآن تصمیم بگیرند، پس از شور و گفتگو باقیماندهگان از قارئین و حافظین را گرد آوردند، زید بن ثابت انصاری را سرپرست و چندتن را شاهد و ناظر آنها قرار دادند تا بادقت سوره‌ها و آیاتی که خوانده می‌شد یا نوشته بودند فر گیرند و باهم تطبیق سپس تنظیم نمایند، با چنین دقتی سوره‌ها و آیات قرآن را منظم و مرتب ساختند و آنها را بصورت کتاب مدوئی درآوردند.

گزارشهای حوادث پس از رحلت گواهی میدهد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از کناره گیری و در مدت خلوت گزینی به جمع و تدوین قرآن همت گماشت و قرآن جمع شده را نزد خود میداشت، احادیث مستند باهلیت وائمه طاهرین نیز در این باره بعد تواتر است. اگر قرآنی که آن حضرت جمع آوری فرموده با قرآنی که در برابر چشمش شورای مسلمانان صدر اول تدوین کردند اختلافی حتی در کلمات و ترتیب آیات داشت چرا بیان فرمود و ساکت نشست؟ با سابقه و نزدیکی آنحضرت به آیات وحی و ملازمت دائمی بامری و معلم عالیقدرش چگونه و برای چه مسلمانان از فرموده‌اش سرپیچی میکردند آن هم برای چنین کار خطیری؟! نه تنها آنحضرت با ترتیب و تنظیم شورای مسلمانان کلمه‌ای مخالفت نکرد بلکه خود و خاندان و فرزندان آیات و کلمات قرآن را بهمین ترتیب موجود در نماز و غیر نماز میخواندند و به آن استناد مینمودند. در این مورد این سؤال پیش می‌آید که امتیاز قرآن تدوین شده به دست آن حضرت با این قرآن چیست؟ جز این نمیتوان گفت که قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع فرمود و در میان خاندانش باقی گذارد مشتمل مطالبی از معارف الهی و شأن نزول و تأویل و تفسیر و بیان مصادیق و رموزی در پیرامون آیات بوده. شوق و ذوق سرشار آنحضرت بگرفتن حقایق از سرچشمه وحی و عنایت خاص رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تعلیم آنحضرت و ملازمت دائمی (جز در غزوۀ تبوک و مسافرت به یمن) و سابقه زندگی، همه مؤید همین حقیقت است، آن گنجینه‌های معارف و ابواب علوم و ذخائر نبوت که آن حضرت به آن می‌بالید و رسائی که از آن حضرت در فقه و فرائض در میان خاندانش بود جز در حواشی و پیرامون آیات و از منابع قرآن نمیتواند باشد، دیگر مسلمانان نه این درک سرشار و این عشق را داشتند و نه آن ملازمت دائم را زیرا بیشتر آنها سالها پس از بعثت، اسلام آوردند و همیشه ملازم نبودند و پیوسته در حال نابسامانی و اضطراب و هجرت بسر میبردند، و از اختلافی که پس از چندی میان مسلمانان در ظواهر اعمال و چگونگی عبادات

مانند وضوء و قرائت پیش آمد معلوم میشود که عامه مسلمانان چندان توجهی بر موزع تعالیم عمومی و اعمال ظاهر و مشهود آنحضرت هم نداشتند. با این گونه بررسی باید اعتراف نمود که همه معارف الهی و رموز احکام و حقایق آیات در گنجینه پر از اسرار سینه علی علیه السلام ذخیره بوده و بصورت کتابت و بیان پخواندانش منتقل گشته: «هم لجأ امرء و كهوف كنبه و خزائن علمه و مستودع سره». عامه مسلمانان که ذهنهای ساده آنان تنها مقهور بلاغت ظاهر قرآن و شیفته به آن بود و یکسره به نگهداری حوزه اسلام و دفاع از آن و پیشرفت آئین توجه داشتند توجهی بدرک معارف و اصول اسلامی نداشتند بلکه توجه خود را بنیر آنچه وظیفه روز خود تصور میکردند جاذب نمی پنداشتند، بدینجهت امیرالمؤمنین علیه السلام زبان و بیان و کتب خود را مانند شخص خود درهم پیچید و فرمود: «ان مجتني الثمرة قبل وقت ايناها كالزارع بغیر ارضه... و اندمجت علی مکنون علم لوبحت به لا ضطر بتم اضطراب الارشیه فی الطوی البعیده»^۱.

بنا بر این معارف و کتب مخصوص آنحضرت نه قابل درک برای آنان بود و نه توجهی بآن داشتند، شاید هم نشر اینگونه معارف و سرگرمی مسلمانان را منشأ توقف از پیشروی و اختلاف می پنداشتند، چنانکه «حسبنا کتاب الله» گفتند، و از نشر احادیث معمول هم جلوگیری کردند^۲، این معارف و اصول علمی الهی میبایست نزد اهل آن مخزون و مکتوم ماند تا احتیاجات زمان و آماده شدن استعدادها اندك اندك از روی آن پرده بردارد.

پس از تدوین و انتشار قرآن بحسب لهجه ها و تعبیرات مختلف لغوی اختلافانی پدید آمد، زیرا هر قبیله ای میخواست قرآن بلفظ و لهجه وی قرائت شود، این اختلاف تعصب انگیز میرفت که مسلمانان را در برابر هم قرار دهد، گزارشهایی که در این باره از اطراف دور و نزدیک میرسید از جمله از سپاهیانی که در آذربایجان موضع گرفته بودند، زعمای مسلمانان را نگران ساخت، بدینجهت با پیشنهاد «حذیفه بن یمان» خلیفه سوم «عثمان» دستور داد تا آنچه قرآن در دست مردم بود گرد آورند و از روی قرآنی

۱- نهی البلاغه - راستی گیرنده بهره پیش از اوان رسیدن آن مانند کسی است که در غیر زمین شایسته کشت کند، من بعلم مکنونی پیچیده شده ام که اگر بآن دم زنم مانند اضطراب ریسمان دلو در چاه عمیق پر پیچ و خم، مضطرب خواهید شد !!

۲- ابابکر در زمان خلافت خود دستور داد پانصد حدیث مکتوب را سوزانند، عمر همینکه بر خلافت مستقر شد نوشتن و ضبط حدیث را منع کرد و بهمه ولایات دستور داد که هر حدیث نوشته را بسوزانند و از نقل حدیث سخت جلوگیری میکرد، بدینجهت نوشتن حدیث تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ممنوع و متروک گردید. این مطلب در کتابهای تاریخ و ضبط حدیث، از جمله کتاب کنز العمال جلد ۵، صفحه ۲۳۷ آمده.

که به لغت و لهجه قریش تدوین یافت ، نسخه‌هایی باطراف و شهرهای بزرگ فرستادند و دیگر قرآن‌ها را ازمیان بردند. پس از تدوین قرآن به لغت قریش ، اختلاف در قرائت و لهجه ، و لحن در متن قرآن راه نیافت و اختلاف قراء تنها در الفاظ قرآن از حیث مدّ و قصر و اماله و اطلاق است^۱.

گذشته از اختلاف در قرائت بحث نهائی درباره معانی لغات و شرح کلمات و شأن نزول آیات در گرفت ، همزمان چشم‌گشودن مسلمانان به اشارات قرآن درباره مطالب تاریخی و چگونگی آفرینش ، و بسته شدن خانه تعلیم و تربیت اهل بیت ، راه برای روایات و مطالب درهم و برهم اسرائیلی میان مسلمانان باز شد و نومسلمانان یهود و علماء آنها که خود را یگانه دانای بتاریخ پیمبران و امم گذشته و رموز خلقت مینمایانند مرجع مسلمانان در شرح و تفسیر اینگونه مطالب قرآن شدند، اینها برای آنکه مسلمانان را از هدایت روشن قرآن منحرف سازند یا خود را در هر مسئله‌ئی توانا نمایانند اوهام و خرافات و مطالب درهم و برهمی که در کتب سابقین هم به چشم نمی‌آمد بهم بافته و بصورت تفسیر درآوردند، با گسترش اسلام و سکونت یافتن مسلمانان در بلاد مختلف و بازماندن از پیشرفت و ابلاغ رسالتی که بعهد آنان بود، اندیشه‌ها و فلسفه‌های ایرانی و کلدانی و هندی و چینی در اذهان آنان راه یافت . از اوایل دولت عباسیان انواع کتب علمی و فلسفی یونان و روم به عربی ترجمه شد و افکار آماده مسلمانان را به بحث و تحقیق در این مطالب تازه مشغول ساخت ، علاوه بر اختلاف سابقه داری که درباره امامت و زعامت بود اختلافاتی درباره صفات مبدء ، چگونگی معاد ، وحی ، نبوت ، جبر و تفویض ، قدم و حدوث قرآن ، و فقه ، در گرفت ؛ تا آنجا که مذاهب مختلف پدید آمد و علم کلام تدوین یافت هر فرقه و پیروان هر مذهبی برای اثبات نظر خود و محکوم کردن مخالف به قرآن تمسک جست و آیات را مطابق رأی خود تفسیر

۱. در عصر صحابه فقط بحث در قرائت و لهجه‌ها بود . در عصر تابعین ، تفسیر آیات از حدود شرح لغات و معانی کمتر تجاوز میکرد . از اوایل قرن دوم تفسیر قرآن توسعه یافت و مباحث و معلومات دیگر در تفسیر قرآن راه یافت . اختلاف در قرائت بیشتر از جهت « اماله » مانند : « مالك » و « ملك » و « لاقسم » و « نطقه گذاری » مانند « بعد امة » و « بعد امة » پیش آمد .

و تأویل نمود، مکتب دیگری که در میان زد و خورد آراء و عقاید باز شد طریقه عرفان و تصوّف و کشف و شهود بود، پیروان این مکتب چون بظواهر لغات و تعبیرات مفید نبودند با ذوق خود راه تأویلات بی دلیل و منطقی را پیش گرفتند. در این میان فرقه‌ای هم از فلسفه و کلام و دخالت عقل و گرداندند و تنها بظواهر احادیث و روایاتی که درست و نادرست، و مستند و غیر مستند و اسلامی و اسرائیلی آنها، درهم آمیخته بود متعبد گشتند. در این غوغای فلسفه و عرفان و تأویل و تفسیر به رأی، امامان اهل بیت که در مکتب مستقیم وحی و نبوت پرورش یافته بودند برکنار بودند و از تفسیر به رأی اعلام خطر مینمودند، خصومت حکام و مستبدین زمان و پیروان آنها با این اعلام وحی نمیکذاشت بانک هدایت و روش تعلیم و تربیت آنان از محیط محدودی تجاوز کند، و بگوش عامه مردم رسد.

هر اندازه مباحث قرائت و لغت و اعراب و مطالب کلامی و فلسفی در پیرامون آیات قرآن وسعت مییافت اذهان مسلمانان را از هدایت وسیع و عمومی قرآن محدودتر میساخت. این علوم و معارف مانند فانوسهای کم نور و لرزان در بیابان تاریک طوفانی است که اگر اندکی پیرامون نزدیک را روشن دارد از پرتو پردامنه اختران فروزان محجوب میدارد، پندارهایی که از مغزهایی برمیخاست، آنگاه از قرآن و عقل برای اثبات آنها دلیل آورده میشد، مانند مه متراکم و ممتدی گشت و آفاق قرآن را احاطه نموده مانع تابش مستقیم آیات قرآن بر نفوس گردید. اگر مسلمانان خود را از میان این ابرهای پندارها و اندیشه‌ها برتر آرند و با توجه و درک صحیح استنباطهای مستدل و معقول محققین، آن محیط بی آرایش فکری و فطری را باز یابند، پرتو هدایت آیات بر نفوس آنها خواهد تافت و عقول خفته و خود باخته، در راه درک حقایق وجود و دریافت طرق خیر و شر برانگیخته خواهد شد. مقصود از برگشت به محیط فطری اولی این نیست که به رسوم زندگی و خانه و لباس آن مسلمانان اولیه برگردیم، مقصود اینست که خود را از محکومیت آراء و اندیشه‌ها و ظواهر تمدن بی پایه زمان برهانیم. جمله «هدی للمتقین» قرآن را کتاب هدایت و متقین را موضوع هدایت معرفی نموده، مقصود از تقوا و متقین شاید وسیعتر از آنست که بذهنهای مأنوس پیشی

میگردد زیرا این اتقاء «وقایه گرفتن» بمعنای وسیع، در عمل خودداری از معاصی، و در نفس خودداری از طغیان شهوات و تحریکات نفسانی، و در عقل حریم گرفتن و برتر آمدن از نفوذ و دخالت آراء و عقاید و معلومات بشری است، این خود عالیت‌ترین مرتبه تقوا میباشد. آن تحولیکه برای مردم فطری و ساده نخستین پیش آمد، آن عقده‌هاییکه باز شد، آن حرکت عقلی و معنوی و اصلاح خلقی و اجتماعی که پدید آمد بسبب هدایت صریح و بی‌آلایش قرآن بود، آیاتی که از زبان رسول خدا (ص) و مسلمانان مؤمن، بی‌حجاب اصطلاحات و معلومات بر نفوس آماده می‌تایید اگر در همان زمان با بحثهای ادبی و کلامی و جدل آمیخته می‌شد و حوزه درس برای فهم اینگونه مطالب تشکیل می‌یافت یقین چنین اثری نداشت. بمقیاس توسعه سرزمینهای اسلامی و تغییر معیشت مسلمانان، و رواج علوم جدلی و پیدایش متخصصین فنی ذهنها محدود و آیات قرآن از وراء عدسیهای معلومات محیط تجزیه شد و برنگ همان بلورها درآمد و روی فطرت عامه از انعکاس نور کامل و جامع هدایت قرآن برگشت و هر دسته‌ای به ذوق و سلیقه خود از دریچه آراء مفسرین و کتب تفسیر به قرآن نظر دوختند، و هر یک از مفسرین در حد معلومات و فن خود قرآن را تفسیر کردند «بعضی در حدود فن معانی و بیان و بلاغت و ادب و اعراب مانند زمخشری و بیضاوی تفسیر نوشتند، بعضی آیات قرآن را در لفاف مطالب و اصطلاحات کلام و فلسفه پیچیدند، مانند فخر رازی، یا عرفان و تصوف و تأویلات مانند ملا عبدالرزاق کاشانی، بعضی بنقل احادیث و روایات اکتفا کردند، از عامه مانند طبری، و از خاصه مانند مفسر عالیقدر صافی.» مطالب و تحقیقات مستند و درست مفسرین آنکاه میتواند در فهم قرآن از جهت هدایت مؤثر باشد که خود در پرتو هدایت قرآن قرار گیرد نه آنکه از منظر اینها به قرآن نظر شود. احادیث صحیح و مستند به منابع وحی پیرامون تأویل اشارات و تطبیق کلیات و بیان جزئیات احکام و شرح هدایت میباشد، اینگونه احادیث نمیتواند حجاب قرآنی باشد که خود کتاب مبین و نور و بصیرت و هدایت برای متقین است. قرآن که از جهت سند و دلالت برتر است چگونه میتوان فهم هدایتی آن مستند با احادیث باشد؟ قرآن مؤمن و کافر و عامه مردم را از جهت آنکه اسان و پی‌جوی نور هدایتند مخاطب قرار داده نه از جهت آنکه متکلم یا ادیب یا راوی حدیثند.

نظر در قرآن مانند نظر در منبع فیاض است که هم نظر بآن دشوار است و هم چاره‌ای از نظر بآن نیست، مگر آدمی بتواند از نور، چشم بپوشد با آنکه دلباخته و خود ساخته آنست؟ قرآن نور است از نور آسمانها و زمین «الله نور السماوات والارض» که بردلی نورانی تاییده و از آن در صورت الفاظ و لغات و اتاییده، اگر بمنبع و حد اعلای آن نمیتوان چشم دوخت، از مرتبه نازله و انعکاسات آن نمیتوان چشم پوشید.

این کتاب هدایت که چون نیم قرن اول اسلام، باید بر همه شئون نفسانی و اخلاقی و فضاوت و حکومت حاکم باشد، یکسره از زندگی برکنار شده و در هیچ شأنی دخالت ندارد، دنیای اسلام که با رهبری این کتابدروزی پیشرو و رهبر بود امروز دنباله روشده، کتابیکه سند دین و حاکم بر همه امور بوده مانند آثار عتیقه و کتاب وردنها جنبه تقدیس و تبرک یافته و از سرحد زندگی و حیات عمومی برکنار شده و در سرحد عالم اموات و تشریفات آمرزش قرار گرفته و آهنگ آن اعلام مرگ است. دنیای خودباخته اختراع و صنعت و دنیای ورشکست شده مسلمان توجه ندارد و باور نمیکند که قرآن محلی در حیات دارد، به صراحت و زبان حال هردو میگویند با پیشرفت دانشها و اختراعات حیرت انگیز و سیاره های کیهان خیز چه نیازی به آئین الهی و قرآن است؟ با آنکه اینها همه در پرتو هدایت رسا میتوانند رستگاری آورد و سعادت بخشند، اگر هدایت یکسره از بالای سر آدمی رخت بر بست و محکوم شهوات و جنبشهای نفسانی گردید هرچه قوای طبیعت بیشتر مسخر وی شود تیرگی و آشوب افزوده میشود و سقوط بشریت نزدیکتر می گردد. این اختراعات و صناعات هرچه مهم و شکفت انگیز باشد بیش از وسائل و ابزار زندگی نیست و نمیتواند خود غایت نهائی باشد، بدینجهت جای پرسش همیشه باقی است: که برای چیست و آدمی را بکجا میرساند؟ ارزش اینها به آن اندازه است که موجب زیان و شقاوت و علو و فساد در زمین نکردد و به سود انسان و در راه خیر و سعادت وی صرف شود، باز جای این پرسش است: چگونه از زیان و شقاوت و فساد میتوان جلوگیری کرد و خیر و سعادت چیست و چگونه میتوان بآن رسید؟ خیر و سعادت حقیقی همان هدایت به نتایج و غایات وجود خود و دیگر موجودات است.

قرآن کریم آیات خلقت و صنعت را با بهره‌های ابتدائی و هدایت به‌غایات نهائی بیان میکند، مضمون آیات ۱۰ تا ۱۴ سورة زخرف: آن خداوندی که زمین را برای شما مهد پرورش گرداند و در آن برای شما راههایی باز کرد، باشد که هدایت یابید. و آن خداوندی که از آسمان باندازه‌ی معینی آب فرو فرستاد پس با آن سرزمین‌های مرده را بجنبش آورد، اینگونه فرا آورده خواهید شد. و آن خداوندی که جفت‌ها را آفرید و برای شما از کشتی و چهار پایان چیزهایی که بر آن سوار شوید قرار داد تا چون بر پشت آنها برآئید و بر آنها استیلا یابید نعمت پروردگار را بیاد آرید. و آمادگی خود را برای انقلاب و تکامل بسوی پروردگار اعلام کنید: «وتقولوا سبحان الذی سخر لنا هذا وما كنالا بمقرنین، وانا الی ربنا لمنقلبون». سورة نحل از آیه ۳ تا ۱۷ در فواصل بیان آفرینش آسمانها و زمین و انسان بهره‌ایکه از پوست و پشم و گوشت و باربری حیوانات میبرد، و جمالی که رفت و آمد آنها دارد، و فرو فرستادن باران و نتایج آن، و تسخیر آفتاب و ماه، و آنچه از زمین پدیدمی‌آید و تسخیر دریا و آنچه از آن بدست می‌آید، و اختراع کشتی میگوید: «وعلی الله قصد السبیل ومنها جائر ولو شاء لهداکم اجمعین لآیات لقوم یتفکرون. لآیات لقوم یمقلون. لآیات لقوم یدکرون. ولعلکم تشکرون. لعلکم تهتدون. افلاتذکرون». سورة ابراهیم، آیه ۳۸: پس از بیان خلقت آسمانها و زمین و فرو فرستادن باران و ثمرات ناشی از آن و تسخیر کشتی، نهرها، آفتاب و ماه، شب و روز، و آنچه از پی جوئی بدست می‌آید، و نعمت‌های بیشمار، می‌گوید: «ان الانسان لظلوم کفار». سورة حدید، آیه ۲۶: درباره‌ی فلز آهن و در دسترس گردیدن و منافع و غایات نهائی آن میگوید: «وانزلنا الحديد فیه بآس شدید و منافع للناس ولیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب».

هدایت به‌غایات هم استعدادها را هرچه تیشتر بکار می‌اندازد و قوای بشری را در راه خیر و صلاح پیش میبرد، هم آنچه مسخر آدمی می‌گردد در راه کمال و امنیت بکار میرود، این همان طریق اقوم است که از هیچ مکتب و کتابی جز مکتب پیامبران و قرآن ساخته نیست: «ان هذا القرآن یمدی للتی هی اقوم». قرآن چون کتاب هدایت عموم است همه می‌توانند در پرتو هدایت آن قرار گیرند. کنایه‌ی آیات آن مانند امواج نور و نسیم هوا در قرون متوالی و در میان ملل مختلف و در فواصل شب و روز تلاوت میشود برای همین است که عموم را از محدودیت محیط و زمان برهاند و چشم‌ها را باز کند و جهاز تنفسی معنوی را در معرض نسیم پاک قرار دهد. راسخین در علم و متخصصین در آن، مشارالیه اشارات دور و نزدیک را مینمایانند و رموز آن را می‌گشایند، و متشابهات را تاویل و فروع را از اصول محکم استنباط میکنند. نهی از تفسیر به‌رأی

گویا ناظر باینگونه آیات است، اگر تفسیر معانی همه آیات و اشارات و لطائف قرآن را مردم محدود به زمان و عصری دریابند و از رموز نهائی آن پرده بردارند «تفسیر کنند» نباید قرآن کتاب ابدی و برای همه قرون و همه مردم باشد، با توجه ودقت در عبارت حدیث مشهور: «من فسر القرآن برأیه فاصاب الحق فقد اخطأ... فلیتنبوه مقعده من النار»^۱. و موقعیت صدور آن همین نبی از محدود کردن قرآن به آراء و نظریات شخصی استفاده می شود، زیرا بآ «برأیه» برای سببیت یا استعانت است و مقصود اینست که: شخص نظر و رأیی داشته باشد و بخواهد قرآن را با رأی خود منطبق سازد و بآن برای نظر خود دلیل آورد. در زمانی که امامان بحق میدیدند که مسلمانان فرقه فرقه شده و رواج مطالب کلامی و فلسفی نظریه ها و آرائی را در اذهان مسلمانان جای داده و هر دسته ای برای اثبات نظر و رأی خود به قرآن استناد می جویند از تفسیر به آراء و نظرهای اشخاص و مذاهب منع فرمودند، تا قرآن که باید چراغ هدایت و پیشرو باشد در پشت پرده های آراء و عقاید محدود نیافتد. اگر مقصود ائمه طاهرین غیر از این باشد، پس چگونه قرآن کتاب هدایت همه است؟ و این همه دعوت قرآن و پیشوایان به تفکر و تدبر در قرآن یعنی چه؟

«افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها = آیا در قرآن تدبر نمیکنند یا قفلهای آن بر قلوبی زده شده؟»، سوره محمد آیه ۲۷، «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین = قرآن را بر تو فرو فرستادیم در حالیکه بیانی روشن برای هر چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمین است»، سوره نحل آیه ۹۲، «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر = در حقیقت قرآن را برای تذکر بس آسان آوردیم پس آیا متذکر شونده ای هست؟» سوره قمر، آیه مکرر.

قال صلی الله علیه و آله: «اذا جائکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فاقبلوه و ما خالفه فاعرضوه عرض الحائط = از رسول اکرم: (در حدیث مشهور) چون حدیثی از من بشما رسید آن را بکتاب خدای عرضه کنید، پس آنچه با کتاب خدا موافق است بپذیرید و آنچه با کتاب خدای مخالف است آنرا به سینه دیوار زنید».

۱- هر آنکس که قرآن را به رأی خود تفسیر کند و بحق رسد در حقیقت راه خطا پیش گرفته ... جایگاه خود را از آتش آماده ساخته (در آتش جوید).

چگونه میتوان خود را در معرض هدایت قرآن قرار داد ؟

شرط اول تابش هدایت قرآن بر عقول توجه به حجابها و سعی برای برکنار نمودن آنهاست ، چنانکه آیاتی از قرآن با تعبیرات مختلف باین حجابها اشاره نموده:

«و اذا قرأت القرآن جعلنا بینك و بین الذین لایؤمنون بالآخره حجاباً مستوراً ، وجعلنا علی قلوبهم اكنة ان یفقهوه و فی آذانهم وقرأ = و چون قرآن بخوانی در میان تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند حجاب پوشیده ای قرار میدهم و بر قلبهای آنان از اینکه بخوبی درك کنند پوشش و در گوشهای آنان سنگینی قرار میدهم - سوره اسراء آیه ۴۶-۴۵ . «و منهم من یستمع الیک وجعلنا علی قلوبهم اكنة ان یفقهوه و فی آذانهم وقرأ وان یروا کلا آیه لایؤمنوا بها = بعضی از اینها کسانی هستند که بتو گوش فرا میدهند و بر قلبهای آنان پوششهایی از اینکه بفهمند قرار دادیم و در گوشهای آنان سنگینی است ، و هر آیه ای را اگر بنگرند ایمان نخواهند آورد ، سوره کهف ، آیه ۲۶ . «انا جعلنا علی قلوبهم اكنة ان یفقهوه و فی آذانهم وقرأ - سوره انعام آیه ۵۷ . «و قالوا قلوبنا فی اكنة مما تدعونا الیه و فی آذاننا وقرء من بیننا و بینك حجاب فاعمل اننا عاملون = گویند: دلهای ما در پوششی است از آنچه بآن میخوانی و در گوشهای ما سنگینی و در میان ما و تو حجاب است پس تو کار خود کن و ما بکار خود مشغولیم - سوره فصلت ، آیه ۵ . «و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما یؤمنون = یهود گفتند دلهای ما را پوششی است ، بلکه خداوند بسبب کفر خودشان مطرودشان ساخته و اندکی ایمان میآورند ، سوره بقره آیه ۸۸ . «و افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها - سوره محمد ، ۲۷ .

این آیات و مانند آن از حجابهایی که مانع هدایت آیات است به : حجاب ، اکنه ، وقر ، غلف ، قفل ، تعبیر کرده ؛ گویا هر يك از اینها اشاره به نوعی از حجاب است ، که مربوط به یکی از مدارك باطنی میباشد : حجابی که عمق ضمیر را فرا میگیرد ، یا پیرامون آن را میپوشاند ، یا گوش و چشم باطن را از شنوایی و بینایی باز میدارد . یا حجاب نفسانی غیر اکتسابی است : مانند کسانی که عقل فطری آنها از جهت عدم تفکر بیدار نگشته و دیدشان در محیط ظواهر زندگی دنیا محدود مانده . معلومات و دانشهای غرور انگیز اکتسابی نیز حجابهایی است که از تدبر در آیات و فزاکرفتن هدایت باز میدارد چه بسا اصطلاحات و دانشهایی که برای فهم دین و آیات کتاب حکیم بکار رفته که خود حجابی بر آن شده ، و تفسیرهایی از قرآن که تفسیر هنر و معلومات مفسر میباشد ، تا آنجا که مفسر خواسته همه آراء و اندیشههای خود را مستند به قرآن سازد

و با آیات وحی اثبات کند، چه بسا روایات واحادیثی که از جهت سند و دلالت مغشوش و از جهت مفهوم حیرت انگیز است که در تفسیر و پیرامون آیاتی که خود برهان حق و نور مبین و هدایت متقین است مانند تارهایی تنیده گشته، چه بسا مردم تنگ نظر و جامدی که در چهره تعبید به دین تفسیر سراسر آیات هدایت قرآن را جز با روایات اسلامی و غیر اسلامی که بررسی نشده جایز نمی شمارند، با آنکه اینگونه روایاتی که در تفسیر و معارف آمده مانند احادیث فقه و احکام منقح نگردیده، و آنچه منقح شده بتفسیر همه آیات نمیرسد. بنابراین نظر، باید همه آیات قرآن به روایات عرضه شود، با آنکه روایات را باید به قرآن عرضه داشت، و باید پیش از صدور این روایات مدتها هدایت به قرآن متوقف شده باشد. چنانکه پیش از این اشاره شد احادیثی که از جهت سند متقن و از جهت دلالت محکم باشد مفسر آیات احکام و مؤول متشابهات و مبین بطون قرآن است و این غیر از فهم هدایتی قرآن میباشد، بیش از این حجابها، حجابهای دیگری از بیماریهای اکتسابی و میراثی نفسانی و انحرافهای ذهنی و خویهای پست مانند غرور، کبر، حسد است، که هزیک منشأ و راه علاجی دارد.

اینگونه حجابهاست که ذائقه فهم هر حقیقتی را فاسد و از لذت درك آن باز میدارد و طنین آیات حق را وامیتاباند و مانع نفوذ آن در ضمیر انسانی می شود. چون بیشتر مسلمانان دچار همین گونه حجابها شدند از هدایت و پیروی قرآن محروم گشتند، اگر مسلمانان پیرو هدایت اقوام قرآن اند پس چرا پراکنده، ذلت زده، حیرت گرفته، خود باخته شده اند و بجای قیام به اقوام بیشتر آنان زمین گیر شده یا به خواب رفته اند. اگر هم بخواهند برخیزند و براه افتند کوره راه های تقلید از دیگران را پیش می گیرند ۱۴ مسلمانان در پیشگاه خداوند از کتاب خدا مسؤولند، نه از گفته های مفسرین و نه از روایات نارسائی که استناد آن بمنابع وحی اثبات نشده. با پروا گرفتن «اتقاء» از حجابهاییکه اشاره شد و مانند آن، نور هدایت قرآن بر دلها میتابد: «هدی للمتقین»، و همواره جمال آن رخ مینماید و سایه رحمتش بر سر مسلمانان وحشت زده، آنکاه بردنیای حیرت زده گسترده میگردد:

عروس حضرت قرآن نقاب آنکه بر اندازد که دارالملك ایمان را منزله بیند از غوغا

آنچه پس از پروا گرفتن از حجابها، در فهم هدایتی قرآن مؤثر است: ۱- پی جوئی از ریشه لغات و درك معانی و مفاهیم عمومی عصر نزول و جدا کردن آن از معانی و اصطلاحات حادثه، مانند مفاهیم: ایمان، کفر، نفاق، قلب، محکم، متشابه، تأویل و مانند اینها. ۲- دقت در نکته‌های مقصوده و اشارات ملحوظه و مقایسه در اسلوب، و توجه به سرایجاز و تطویل، تقدیم و تأخیر، حذف و ابدال، تشبیهات و کنایات، امثال و عبر، و نکته‌های بلاغی. تنها دانستن فنون معمولی بلاغت برای درك بلاغت وسیع و متنوع قرآن کافی نیست بلکه با تأمل و تفکر آزاد میتوان بر موز بلاغت قرآن آشنا شد و این آشنائی اندك اندك بصورت ملكه در می آید، چنانکه عرب ساده با فطرت آزاد و ملكه درك لطائف میتوانست رموز بلاغت و نفوذ کلام خدا را دریابد، و بسیاری از محققین در بلاغت و رموز آن از درك لطائف قرآن محرومند، و کلامشان در سطح کلام عامه است، و بسیاری از علمای ادب و شعر از سرائیدن شعر روان و مؤثر عاجزند. ۳- دانستن خصال نفسانی و قوای درونی و تجزیه مبادی فکری، و شهوات، غرائز، عواطف، تحولات اجتماعی، اسرار ترقی و انحطاط اهم. ۴- توجه عموم به محیط جاهلیت عرب و هنگام نزول قرآن، و متمثل نمودن بلاغت سرشار، فطرت زنده، فضای باز، آسمان درخشان آنها، محیطی که آیات قرآن دلها را می ربود و عقلها را مقهور میکرد و آنها را چنان تغییر داد که گویا از نو آفریده شده‌اند. ۵- دانشمندان اهل نظر و محققین، باید کلیات عقلی و فلسفی و معلومات خود را در طریق فهم هدایتی قرآن قرار دهند، نه آنکه قرآن را محدود به دریافت‌های خود گردانند. ۶- در تأویل متشابهات و فهم آیات الاحکام و استنباط فروع باید به احادیثی که از جهت دلالت صریح و از جهت سند استناد آنها بمنابع وحی و ائمه طاهرین علیهم السلام، بررسی شده باشد رجوع شود.

روش این کتاب برای فهم هدایتی قرآن:

روشی که بنرای فارسی زبان‌ها در این کتاب پیش گرفته شده تا شاید بیشتر پرسو آیات قرآن در ذهن‌های دریابندگان جای گیرد، و از هدایت آن بهره‌مند شوند - این است: نخست چند آیه به ردیف

و شماره آورده شده پس از آن ، ترجمه آیات بفارسی تطبیقی آمده چنانکه از حدود معانی صحیح لغات خارج نباشد . با اعتراف باین حقیقت که هرچه در ترجمه قرآن دقت شود و بهر لغتی درآید نمی تواند مانند آیات قرآن معجزه باشد ، نه آن اثر دلربائی را دارد و نه آن احترام شرعی و حکمی را ، معانی بلند قرآن که چون دریای مواجی است جز در قالب تعبیراتی که خود ساخته رخ نشان نمیدهد ! و هیچ قالب و ترکیب دیگری چنانکه باید آن معانی و رموز و اشارات را نمی رساند تا آنجا که اگر حرف و کلمه ای تغییر یا تبدیل یابد ، آهنگ و مقاصد و اشارات و معانی آن دگرگون می شود . بنابراین هر ترجمه ای از قرآن نارسای بمقصود قرآنی است مگر آنکه توضیح و تفسیر شود .

سپس معانی مترادف و موارد استعمال و ریشه لغات ، در موارد لزوم بیان شده تا در ذهن خواننده مجال تفکر بیشتری باز شود . آنگاه آنچه از متن آیات مستقیماً بر ذهن تاییده بیان می شود ، گاهی در موارد مقتضی از احادیث صحیح و نظرهای مفسرین استفاده شده ، سپس در پیرامون آیات آنچه به فکر نگارنده رسیده و بر ذهنش بر تو افکنده منعکس میگردد ، تا شاید خواننده خود هرچه بیشتر به رموز هدایتی قرآن آشنا شود و ایمان تقلیدی به کمال تحقق رسد و هرچه بیشتر جویندگان ، در اعماق ژرف آیات فرو روند و در انوار آن غوطه ور شوند . آنچه در پیرامون یا متن آیات نگارش یافته از دلدادن به آیات در اوقات فراغت ذهن از امور دنیا و انصراف از آمال و آرزوهای فریبنده و جزئیات مشغول کننده آن یا در بحثها و مراجعه بتفاسیر به نظر آمده ، در جلسه های بحث تفسیری (که سالهاست برای طبقه جوان تشکیل می شود) گاهی که توجه کامل به آیات ، و چشم به چشمان پاک و رباینده جوانان دوخته می شد ، از خلال آیات مورد بحث برقهای میزد ، اکنون که پس از سالیان دراز می خواهم آن مطالب را بذهن بازگردانم و روی صفحه کاغذ آورم با تأسف می نگرم که بسیاری از آنها چون برق جهان و انعکاس لرزان از آئینه ذهن رخ بر تافته و شعاعی از آن بر کناره های ذهن میدرخشد ، و بیشتر یادداشتهای ناقص و پراکنده ایست که در گوشه های ذهن و اوراق ضبط شده که اکنون می خواهم بتوفیق الهام دهنده حقایق

بصورت کتاب در آورم . آنچه در پیرامون آیات و از نظر هدایت قرآن نگارش مییابد عنوان تفسیر (پرده برداری) ندارد و بحساب مقصود نهائی قرآن نیست ، از این رو عنوان و نام «پرتوی از قرآن» را برای آن مناسب تر یافتم ، زیرا آنچه به عنوان «تفسیر قرآن» نوشته شده یا میشود محدود به فکر و معلومات مفسرین است با آنکه قرآن برای هدایت و بهره همه مردم در هر زمان تا روز قیامت مییابد ، پس اعماق حقایق آن نمیتوان در ظرف ذهن مردم يك زمان درآید، اگرچنین باشد تمام می شود و پشت سر سیر تکاملی می ماند ، و بهره ای برای آیندگان نمی ماند . این پیشرفت زمان و علم است که میتواند اندك اندك از روی بواطن و اسرار قرآن پرده بردارد . چنانکه محققین اسلامی از آغاز قرن دوم شروع بتفسیر قرآن نموده اند ، پس از آن همی تفسیرهایی بر قرآن کریم نوشته شده که بعضی بچاپ رسیده و قسمتی جز نامی از آنها باقی نمانده . «اولین تفسیری که در اوائل قرن سوم نوشته شده و در دسترس است تفسیر جامع البیان طبری مییابد ، با این همه تحقیقات و تفسیرها که بارنج و کوشش و نبودن وسائل نشر ، در پیرامون آیات نگاشته شده چندان مورد بهره برداری مردم این قرن نیست .

کسی که بخواهد در این کتاب از آیات مورد بحث بیشتر بهرمنند شود اول : آیات را با ترجمه آن مورد توجه و تدبیر قرار دهد، آنگاه لغات را در نظر گیرد ، پس از آن در بحث پیرامون آیات دقت نماید . چون شرح لغات و اصطلاحات مخصوصه که مانند فرهنگ قرآن است در این بخش آمده ، طبعاً این بخش مفصلتر از بخشهای دیگر خواهد بود . آنجا که لغت یا آیه ای مکرر آمده تنها به آیه گذشته یا شماره آن اشاره شده .

این روش را در بیان هدایت قرآن پیش گرفتم تا شاید برای فارسی زبانان بیشتر چهره قرآن هویدا شود و بجمال هدایت و کمال قرآنی آراسته گردند و مسلمانان از خود باختگی به فلسفه حیات و صنایع فریبنده و دلبستگی به تمدن بی ثبات و ساخته خرده های کوتاه بشری ، بهوش آیند ، و راه خیر و صلاح پیش گیرند ، هرچه بیشتر از سرمایه های عقلی و نفسانی و مادی خود بهره مند شوند . اگر ما خود بتعالیم و هدایت قرآن و راه